



غیر علمی و سلیقه‌ای آنها با مسائل و مضامین سینما هم از دیگر معضلاتی است که دهه‌ها است با آن دست به گریبان ایم. برای رشد واقعی سینما، نیاز به آموزش، انتقال تجربه و برنامه‌ریزی فرهنگی داریم.

با سپاس از شما، اگر نکته‌ی دیگری هست، بفرمایید.

اجازه می‌خواهم این گفتگو را با یک بیت از حافظ به پایان ببرم که به نظر من حال و روز سینمای کودک ما را دقیق توصیف می‌کند:

ای دل به کوی عشق گذاری نمی‌کنی / اسباب جمع داری و کاری نمی‌کنی. سینمای کودک ما همه‌ی اسباب و لوازم ضروری را جمع دارد؛ اما کاری نمی‌کند. بله، سینمای کودک ما همه چیز دارد: تاریخ و گذشته‌ی پُر بار و غنی، مخاطب مشتاق، خاندان‌هایی که حاضرند برای رشد فرهنگی فرزندان‌شان هزینه کنند، ابزار به‌روز و نیروی انسانی کارآمد و...؛ مثل خودرویی که بی‌نقص و سر حال است؛ اما مسافران آماده‌ی سفر را منتظر گذاشته و حرکت نمی‌کند؛ چون راننده‌ی قابل‌ی ندارد. آن راننده همان مدیریت فرهنگی آگاه و مصمم و راه‌بلد است. تا وقتی چنین مدیریتی وجود نداشته باشد، وضعیت همین است؛ مثل کشاورزی دیم که هر جا باران بیاید، محصول و بار و بر می‌دهد و هر جا آسمان نبارد، هیچ. در دوره‌هایی که مدیران فرهنگی خوب و آگاه و غیر مستبد و اهل تعامل داشته‌ایم، اتفاقات خجسته‌ای روی داده؛ چیزی که سال‌ها است سینمای کودک و نوجوان ما از آن بی‌بهره بوده است.



مدیران سینما هم همین‌طورند. به آمارها می‌نازند؛ مثلاً می‌گویند صد و بیست فیلم متقاضی جشنواره بودند؛ اما کسی نمی‌پرسد کیفیت چی؟ محتوا چی؟ به نظر من سینمای ما الان مثل یک آدمی است که فقط دارد روزگار می‌گذراند؛ ممکن است زنده باشد، ولی شاداب نیست

آن مرکز فعال سازند. این مرکز می‌تواند و باید نقشه‌ی راه سینمای کودک را برای سه دوره‌ی کوتاه مدت، میان مدت و بلندمدت ترسیم کند و با شناخت دقیق و عزم جزم و با همکاری دیگر نهادها و سازمان‌های مرتبط (مانند آموزش و پرورش، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، صدا و سیما، حوزه‌ی هنری، شهرداری‌ها، وزارت کشور، سازمان بهزیستی و...) در تعاملی بُرد-بُرد، در احیا، بهبود وضعیت و ارتقای سینمای کودک و نوجوان بکوشد.

پس شما مسیبر پیش رو به ویژه برای سینمای کودک را روشن نمی‌بینید؟

به نظر من، شوربختانه نور امید در پیشانی اوضاع نابسامان فعلی دیده نمی‌شود و یکی از علل اصلی آن تغییرات بی‌درپی در سطوح بالای مدیریت سینما است که هر چند سال یک بار رخ می‌دهد و مانع از قوام یافتن برنامه‌ها می‌شود. به یاد دارم چند سال قبل در سازمان سینمایی، شورایی برای رده‌بندی سنی فیلم‌های کودکان و نوجوانان تشکیل شد که من هم عضوش بودم. شورایی با ترکیب خوبی از کارشناسان بود که به طور منظم تشکیل می‌شد و کم‌کم داشت به دستاوردهای خوبی می‌رسید؛ اما با تغییر مدیریت سازمان سینمایی، بدون دلیل یا حتی بهانه‌ی معقولی تعطیل شد؛ در حالی که در بسیاری از کشورها، چه در غرب و چه در شرق چنین شوراهایی وجود دارند تا به خانواده‌ها در انتخاب فیلم مناسب برای فرزندان‌شان یاری رسانند. بی‌اطلاعی مدیران جدید از تجربه‌های درست و نادرست مدیران پیشین و برخورد

عصر تماشای برخط فیلم‌ها است و از ساز و کارهای قدیمی میراث اندکی به جا مانده. به قول سیدمحمد بهشتی، «سینمای ایران قبلاً مثل یک فروشگاه چنددنده بود که در تمام شهر بی‌مانند و بی‌رقیب بود؛ اما با گذر زمان، یکی از دهنه‌ها را ویدئو و نمایش خانگی گرفت، دیگری را ماهواره، سومی را اینترنت، یکی را سکوی نمایش فیلم و... حالا سینما از آن فروشگاه بزرگ سهم چندانی ندارد و در یک زبرپله به حیات خود ادامه می‌دهد.» طبیعتاً برای شرایط فعلی، باید ساز و کار متناسب با وضعیت و اقتضات امروز ابداع کرد. مدیران فرهنگی باید مثل همان دوره با مطالعه‌ی دقیق شرایط به شناخت دقیقی دست پیدا کنند و با برنامه‌ریزی بر اساس این شناخت، پیش بروند؛ اما شوربختانه مدیران فرهنگی فعلی انگار نه حساسیتی نسبت به این حوزه دارند و نه عزمی برای سامان دادن به آن.

آیا راه و راه‌کاری برای احیای سینمای کودک و نوجوان وجود دارد؟

بی‌شک احیای سینمای کودک بدون برنامه‌ای جامع و خلاقانه ممکن نیست و فقط با برگزاری جشنواره نمی‌توان حتی به آن نزدیک شد. این امر خطیر نیازمند برنامه‌ریزی کلان و بازسازی زنجیره‌ی مدیریت فرهنگی متناسب با شرایط امروز است. به نظر من، اگر سازمان سینمایی یا بنیاد فارابی واقعاً دغدغه این حوزه را دارند، باید یک مرکز ویژه (چیزی شبیه به مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی) برای مدیریت سینمای کودک و نوجوان ایجاد کنند و متناسب با شرایط امروز، کلیه‌ی حلقه‌های مدیریت فرهنگی را در